**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد للّه ربّ العالمین وصلّى الله على سیّدنا محمّد و آله و الطاهرین**

**و لعنة الله على أعدائهم أجمعین و لاحول و لا قوّة إلّا بالله العلیّ العظیم**

# روش کشف معارف (5)

### رويکرد دوّم: عقل بيّن و غير بيّن

نظر ميرزا در بي‌اعتباري مطلق عقل ـ که مخالف فطرت نيز بود ـ پس از وي رواج نيافت و پيروانش رويکردهاي ديگري را در بي‌اعتبار جلوه دادن عقل دنبال نمودند.

عده‌اي از پيروان وي ـ خصوصاً در نسل سوّم تفکيک ـ معتقدند که بايد ميان گزاره‌هاي عقلي از جهت ارزش تفکيک کرد. ايشان عقل را به دو قسم عقل بيّن (يا فطري) و عقل غير بيّن (غير فطري) تقسيم مي‌نمايند و اوّلي را در شناخت واقع ارزشمند و کارآمد شمرده و دوّمي را بي‌اعتبار مي‌شمارند.

پيشينيه اين رويکرد را در شيعه با همين بيان در آثار اخباريان مي‌توان ديد و نظريه عقل بيّن و غير بيّن از شاخصه‌هاي معروف ايشان است[[1]](#footnote-1). و پيش از ايشان سوفسطائيان بارها از اين نظر ياد نموده‌اند.[[2]](#footnote-2)

منظور از عقل فطري يا بيّن گزاره‌هائي است که همه عقلا مي‌فهمند و مورد توافق ايشان است. براي تعيين اينکه يک گزاره بين است يا نه؟ کافي است آن گزاره را با استدلالش به عموم عقلا ـ و نه مجانين ـ عرضه کنيم اگر همگي آن را فهميده و تصديق کردند بيّن مي‌باشد و اگر مورد اختلاف نظر قرار گرفت غيربيّن خواهد بود؛ زيرا امکان ندارد که مسأله‌اي بين و روشن و فطري باشد و مورد اختلاف قرار بگيرد.

در اين رويکرد اعتبار هر گزاره‌اي که دانشمندي مي‌فهمد به اين است که ببيند آيا پس از عرضة استدلال بر ديگران، آنها نيز با وي توافق نظر دارند يا نه؟ گزاره‌هاي بيّن مي‌توانند در شناخت حقائق استفاده شوند ولي از گزاره‌هاي غيربيّن نبايد استفاده نمود. سفارش اين رويکرد اين است که در مواردي که عقل ادراکش بين و روشن نيست ما به دامان وحي پناه ببريم و از گزاره‌هاي نقلي استفاده نموده و به تدبّر و انديشيدن در وحي بنشينيم.

بر خلاف رويکرد ميرزا که به ترک عقل حصولي و در عوض تهذيب نفس و تابش نور عقل در قلب توصيه مي‌نمود، در اين رويکرد تکيه بر جايگزيني نقل به جاي عقل غيربين است.

صاحبان اين رويکرد ادلّه‌اي عقلي بر مدّعايشان آورده‌اند که به دو مورد مهمتر آن اشاره مي‌کنيم[[3]](#footnote-3):

#### دليل اوّل:

اعتبار عقل بين از ديدگاه اين گروه احتياج به دليل ندارد و امري فطري محسوب مي‌گردد و تمام تلاش در اثبات ناکار‌آمدي عقل غير بين است. اين گروه مي‌گويند:

1.در مسائل غير بين مانند نظريّات مورد اختلاف ميان فلاسفه، مسلّماً برخي از نظرات خطاست، چون اگر همه صحيح بود، اختلافي پيش نمي‌آمد؛ زيرا حق يک چيز بيش نيست.

2. دانشمندان بزرگ براي کشف حقيقت تلاش خود را به کار بسته‌اند و سالها با يکديگر به بحث نشسته‌اند؛ ولي توفيق رسيدن به واقع را نيافته‌اند و اختلاف کماکان باقي است.

3. اگر دانشمندان بزرگ با وجود تلاش فراوان نتوانستند اختلاف را برطرف کرده و همه حقيقت را بفهمند، پس معلوم مي‌شود پاي عقل در اين باب لنگ بوده و راه بر وي بسته مي‌باشد. ممکن نيست عقل توان شناخت حقيقت را در مسأله‌اي داشته باشد باز هم دانشمندان بزرگ در آن مسأله به خطا بروند.

نتيجه: اختلاف بزرگان علم نشان از بسته بودن راه عقل دارد. پس به وسيلة خود عقل فهميديم که عقل در مسائل اختلافي ناکارآمد است و بايد به محضر منبع ديگري برود که چيزي نيست جز نقل، نقلي که از معصوم و علم نامتناهي به دست ما رسيده است.

#### نقد و بررسي:

1. اگر اين استدلال صحيح باشد در موارد اختلاف به نقل نيز نمي‌توان مراجعه نمود؛ زيرا گذشت که برخلاف تصوّر تفکيکيان و اخباریان نقل معصوم از خطا نيست و مشکلات فراواني دارد، علاوه بر اينکه فهم دانشمندان از نقل نيز بسيار اختلافي است و در نتيجه بايد گفت راه فهم از دریچه نقل نيز بسته است.

دامنة اختلافات دانشمندان مسلمان در حوزه نقل به مراتب بيشتر از عقل است. در مباحث عقلي يک سو ملاصدرا قرار دارد و در سوي ديگر متکلّمان و در ميان حکماي مشائي و اشراقي ولي در حوزه نقل محدّثان، متکلّمان، شيخيه، تفکيکيان و حکماي صدرائي همگي ادّعا مي‌کنند هر چه مي‌گويند از آيات و روايات فهميده مي‌شود. پس بايد گفت که راه فهم نقل نيز مسدود است.

2. اگر اين استدلال صحيح باشد بايد به طور کل دست از دين و قرآن شست؛ چون پشتوانة اعتبار آنها ادلّة عقلي‌اي است که وحدت خداوند و صفات وي و نبوّت را اثبات مي‌کند و مي‌دانيم که بسياري از اين استدلال‌ها اختلافي است و هنوز همه دانشمندان آن را نپذيرفته‌اند.[[4]](#footnote-4) در واقع نظرية «عقل غير بين» تيشه‌اي به ريشة همه اديان الهي است و پذيرش آن منجرّ به انکار همه مقدّسات مي‌شود و بايد گفت راه اثبات حقّانيت ادیان الهي بسته است.

3.اگر ملاک ارزش عقل، توافق ديگر عقلا باشد بايد بگوئيم انسان‌هاي نابغه و تيزهوش هرگز حق ندارند که چيزهائي را که ديگران نمي‌فهمند بفهمند و تمام علوم تخصّصي که مورد اتّفاق همگان نيست زير سؤال مي‌رود. با اينکه به يقين مي‌دانيم توانائي عقلي افراد متفاوت بوده و بسياري، مسائلي را مي‌فهمند که ديگران از آن ناتوانند.

4.اگر ملاک ارزش عقل اختلافي نبودن مسأله باشد، بايد گفت که هيچ گزاره‌اي قابل اعتماد نخواهد بود. زيرا هيچ‌ مسأله‌اي غير اختلافي در عالم يافت نمي‌شود. دانشمندان شکّاک در همه چيز حتّي اصل اجتماع نقيضين شک نموده و آن را بي‌اعتبار مي‌دانند؛ که از جملة ايشان مرحوم ميرزا اصفهاني است. وي تمام علوم حصولي را انکار نموده و برهان را حجاب کشف حقيقت شمرده و بديهياتي چون اصل اجتماع نقيضين را ظلمت محض و باطل مي‌خواند[[5]](#footnote-5) و شاگردان وي نيز نتوانستند او را بر خطايش واقف نموده و اختلافش را با همه دانشمندان شيعه برطرف نمايند. پس تمام علوم بشري بي‌اعتبار شده و موردي براي عقل بيّن باقي نمي‌نماند.

5.در استدلال گفته شد «دانشمندان بزرگ تلاش خود را براي کشف حقيقت به کار بسته‌اند ولي اختلاف حل نشد»؛ مي‌گوئيم چه دليلی وجود دارد که همه ايشان تلاش خود را به کار بسته‌اند؟ بلکه به طور معمول جائي که يک فيلسوف به خطا مي‌افتد، جائي است که دقّت کافي ننموده و قواعد منطقي را به کار نبسته است. پس فقط مي‌‌توان گفت آن فيلسوف راه را طي نکرده و نمي‌توان گفت راه بر وي بسته بوده است.

6.بر فرض ثابت شد که راه در مسأله‌اي بر فيلسوفی چون بوعلي‌سينا يا شيخ اشراق بسته بوده است، آيا دليل بر اين خواهد بود که بر ما نيز بسته است؟ علم همواره در حال تکامل است و چه بسا مسائلي که سالها پيش راه فهم آن بسته بوده ولي امروزه به راحتي فهميده مي‌شود.

7.باز بودن راه عقل مساوي است با به دست آوردن برهاني منطقي بر مسأله و بسته بودن مساوي است با نيافتن برهان. براي اينکه ببينيم که راه عقل در يک مسأله باز است يا نه؟ بايد به تلاش علمي بپردازيم و ببينيم آيا برهاني مي‌يابيم يا نه. باید استدلال‌هاي دو طرف را بررسي نمود. اگر برهان يافتيم راه بر ما باز شده و اگر نه، بسته است و اين مسأله درباره هر شخصي جداگانه بايد بررسي شود.

8 . استدلال تفکيکيان بر بي‌اعتباري عقل بين، مورد اختلاف ايشان و ديگر دانشمندان است، پس اين استدلال از نوع عقل غيربيّن بوده و بي‌اعتبار مي‌باشد. بنابراين تفکيکيان بايد به دنبال استدلالي بگردند که همگان آن را پذيرفته و بيّن باشد.

#### دليل دوّم:

1. اختلاف اگر چه دليل بر بسته بودن راه نيست، ولي دليل بر پيچيده بودن مسأله و دشواري راه است. اگر يک مسأله علمي پيچيده نبود، پاي بزرگان در آن نمي‌لغزيد.

2.عقل ما حکم مي‌کند از راه‌هائي که درصد خطر بسياري داشته و دشوار است حرکت نکنيم.

3.راه نقل بسيار هموار و روشن است و اگر چه نقل معصوم از خطا نيست ولي درصد خطاي کمتري دارد. پس به جاي بحث‌هاي مفصّل فلسفي در مسائل اعتقادي بايد به بررسي روايات پرداخت و از آن راه حقيقت را يافت.

#### نقد و بررسي:

1. راه عقل دشوار و پر خطر است ولي بايد دانست که با رعايت شرائط، درصد خطر در اين مسير ده‌ها بار کم مي‌شود؛ همچون راننده‌اي که در مسيري خطرناک با سرعتي پائين و احتياط فراوان حرکت کند.

2. راه نقل نيز بسيار خطرناک است و کساني که عقل را رها کرده و تنها به نقل تمسّک نموده‌اند به اعتقاداتي بسيار خطرناک چون تجسيم و جبر دچار شده‌اند، بلکه برخي از دانشمندان معتقدند راه نقلِ تنها از عقلِ تنها خطرناک‌تر است.[[6]](#footnote-6)

3. روش صحيح در پيمودن راه دشوار و خطرناک اين است که از تمام ابزارهاي ممکن براي نجات از خطر استفاده نمائيم. پس بايد از عقل و نقل و شهود با يکديگر و در کنار هم بهره گرفت تا هر يک کاستي‌هاي ديگري را جبران کند. اين، روش حکمت متعاليه است که اصرار بر استفاده از همه منابع شناخت حقيقت دارد. پس نه چون اخباريان و تفکيکيان به نقل تنها بسنده مي‌کنيم و نه چون مشّائيان و متکلّمان به عقل اکتفا مي‌کنيم و نه همچون صوفيه با شهود تنها پيش مي‌رويم. عقل و نقل و شهود را هر يک جداگانه به کار مي‌اندازيم و از هر کدام در رفع اشتباهات ديگري بهره مي‌گيريم. چنانکه علامه طباطبائي مي‌فرمود: «فلسفه را بايد هم سنگ با کتاب و سنّت خواند.»

# رويکرد سوّم: پذيرش عقل فلسفي با انکار فلسفه

رويکرد سوّم رويکرد عموم دانشمندان جهان تشیع است که در آن ارزش عقل برهانی به طور کلی پذیرفته شده است و هیچ تفصیل و استثنائی در ارزش آن وجود ندارد.

مخالفان فلسفه و علوم عقلی نیز در اثر آگاه شدن از اشتباهات رویکردهای اول و دوم آهسته آهسته از آن رویکرد دست شسته و به همین نگاه عمومی عالمان شیعی متمایل شده اند.

زمزمه این نگاه در نسل چهارم مکتب تفکيک به خوبی به گوش مي‌رسد و شايد اعتقاد جمعي از شاگردان مرحوم آیت الله ميرزا مهدی اصفهانی نيز چنين بوده‌است[[7]](#footnote-7) و تفکیکیان در اين رويکرد از مواضع اصلي مکتب تفکيک کاملاً عقب‌نشيني نموده و با توجّه به اشتباهات دو رويکرد سابق، معتقد شده‌اند عقل برهاني در همه جا معتبر و ارزشمند است و حجّیت آن هيچ محدوديتي ندارد و به تعبيري روش فلسفي روشي کاملاً صحيح است.

با اين وجود باز هم از دید این گروه از مخالفان فلسفه تحصيل فلسفه به دلائلي صحيح نمي‌باشد. برخي از اين دلائل ريشه در مسائل روائي يا تاريخي دارد که در فصل بعد به آن مي‌پردازيم. در اينجا به چند نمونه ديگر از دلائل ايشان اشاره مي‌کنيم:

#### دليل اوّل:

اگر چه عقل هر چه را بفهمد، صحيح است ولي خود عقل مي‌فهمد که بسياري از مسائل را نمي‌فهمد و بهترين شاهد آن اعترافات فلاسفه بر محدوديت و ناتواني عقل از درک حقائق اشياء و احتياج به پيامبران است؛ چنانکه از بوعلي سينا و ملاصدرا نقل شده است.[[8]](#footnote-8)

#### نقد و بررسي:

فلاسفه معتقدند عقل در سه جا با محدوديت مواجه است: 1. ادراک بايدها و نبايدها. (احکام) و به همين جهت به پيامبران محتاج است. 2. ادراک ماهيات اشياء که از آن به حقائق اشياء تعبير مي‌شود. [[9]](#footnote-9) 3. ادراک برخي از روابط وجودي

ولي عقل بسياري از روابط وجودي را مي‌تواند درک کند و موضوع فلسفه نيز چيزي جز شناخت وجود و‌آثار وجود نمي‌باشد. از منظر فلاسفه، عقل مي‌تواند رابطه و آثار علّت و معلول و حدوث و قدم و حرکت و ثبات و مادي و مجرّد و ... را بفهمد و شاهد آن اينکه فلاسفه در همة اين مباحث برهان‌هاي عقلي به دست آورده و مسائلي را فهميده‌اند.

#### دليل دوّم:

فلسفه خواني انسان را به تأويل‌گرائي مي‌کشاند؛ زيرا در اثر خواندن فلسفه در انسان باورهائي شکل مي‌گيرد و پس از آن اگر به محضر نقل برود، نقل را با توجّه به پيش‌فرض‌های فلسفي خواهد فهميد و ناخودآگاه آن را تأويل مي‌نمايد. پس براي حفظ خلوص نقل بايد از بحث‌هاي عقلي پيچيده پرهيز نمود و يا لاأقل اين بحث‌ها را پس از تسلّط کامل به آيات و روايات دنبال کرد[[10]](#footnote-10).

#### نقد و بررسي:

1. حتّي پس از خواندن فلسفه، مي‌توان در هنگام روبرو شدن با يک متن، ذهن را از تمام آموزه‌هاي پيچيده فلسفي خالي نمود و متن را به گونه خالص فهميد.

2.افراد فلسفه نخوانده نيز ناخودآگاه در درون خود پيش فرض‌هايي درباره عالم هستي دارند و روايات را در چارچوب آن مي‌فهمند . تنها تفاوت ايشان با فيلسوفان اين است پيش فرضهاي ايشان عاميانه و پيش‌فرض‌هاي فلاسفه عالمانه است. اکنون بايد ديد کدام يک از اين دو دسته پيش‌فرض در فهم صحيح متون ديني مفيد‌ترند؟

3.تجربه نشان داده که تفکيکيان و ديگر کساني که با پيش‌فرض‌هاي عاميانه راهي فهم متون ديني شده‌اند بيشتر به تأويل دچارند گرچه تأويلات ايشان ظاهري‌گري است[[11]](#footnote-11) که در پوشش ظاهرگرائي جلوه مي‌کند. بي‌شکّ عقايد فيلسوفان صدرائي از تفکيکيان بارها نزديکتر به آيات و روايات است و اين مسأله نشان مي‌دهد که بايد فلسفه را هم سنگ با نقل خواند نه پس از آن. پس اساس اين استدلال، يک ادّعا است که تا به حال اثبات نشده است.

#### دليل سوّم:

آنچه امروزه به عنوان فلسفه عرضه مي‌شود باطل است، زیرا اولاً استدلال‌های آن مغالطه است و مطلب برهاني در آن يافت نمي‌شود و ثانیاً نتايج آن با قرآن و روايات مخالف است. پس نبايد عمر را به خواندن آن هدر داد.

#### نقد و بررسي

1.اين سخنان نيز صرف ادّعاست. تفکيکيان تا به حال نتوانسته‌اند فلسفه صدرائي را نقد فلسفي نموده و مغالطاتي را که ادّعا مي‌کنند در آن نشان دهند و در مقابل دانشمندان بزرگ شيعه که در زمينة فلسفه تخصّص دارند، کليّت فلسفة صدرائي را نظامي برهاني و قابل اعتماد مي‌شمارند. همچنين به اعتقاد غالب دانشمندان بيشتر نتايج فلسفه صدرائي کاملاً هماهنگ با دين است.

2. بر فرض صحّت اين ادّعا، فقط فلسفه صدرائي زير سؤال خواهد رفت نه اصل فلسفه و هستي شناسي عقلي؛ پس بايد فلسفه‌اي جديد توليد نمود که برهاني باشد ولي تفکيکيان در عمل با هر فلسفه و فعاليت عقلي پيچيده مخالفت مي‌ورزند.

## جايگاه شهود از نظر مکتب تفکيک

منظور از شهود دريافت‌هاي قلبي انسان است که از راه استدلال منطقي يا آيات و روايات به دست نيامده است. اين دريافت‌ها شخصي بوده و قابل اثبات براي ديگران نيست. گرچه ممکن است خود انسان به آن باوري عميق داشته باشد. براي کساني که در مسير تهذيب نفس قدم برمي‌دارند چنين دريافت‌هائي همواره رخ مي‌دهد که از آن به مکاشفه و شهود تعبير مي‌شود. تفکيکيان دربارة شهود نيز رويکردهائي متفاوت دارند:

### رويکرد دوگانه مكتب تفكيك دربارة كشف و شهود:

#### رويكرد اول

گذشت که ميرزاي اصفهاني در دامان عرفان تربيت شده و به شدّت تحت تأثير آموزه‌هاي عرفاني قرار گرفت و خود نيز صاحب مکاشفاتي بود. از نکات بسيار پررنگ در آثار ميرزا دعوت به شهود و کشف و ادراکات فطری و قلبی است. وي بسياري از ادعاهاي خود را به شهود قلبي مستند مي‌کند و ديگران را نيز دعوت مي‌کند که با رهاکردن معقولات و استدلال‌ها وجدان خود را بيدار نموده و به اين شهودها دست يابند.[[12]](#footnote-12)

در ميان برخي پيروان ميرزا نيز مشهور است که او در مواجهه با مشکلات، در خلسه فرو مي‌رفت و پس از بيرون آمدن از خلسه، پاسخ سؤالات علمي را نيز با خود مي‌آورد[[13]](#footnote-13).

به واسطه اين نگاه ميرزا، علامه طباطبائي ره در اشاره‌اي به مسلک ميرزا و برخی از شاگردانش آن را «زائيده طريقة تصوف و طريقة اخباريان»[[14]](#footnote-14) ناميده و مقام معظّم رهبري آن را «نيمه کلامي ـ نيمه عرفاني»[[15]](#footnote-15) شمرده‌اند.

#### رويکرد دوّم:

پس از ميرزا رويکرد اول روز به روز کم‌رنگ‌تر شد و آموزه‌هاي عرفاني نيز در مکتب تفکيک رو به فراموشي سپرد. بزرگ تفکيکيان نسل دوّم مرحوم آقا شيخ مجتبي قزويني پيشينه عرفاني نداشت و با فلسفه مشاء نيز مأنوس بوده و آن را بيش از حکمت متعاليه مي‌پسنديد. در ميان اين نسل گرچه گاهي سخن از فطرت و نور علم و عقل و تذکّر به ميان مي‌آيد ولي مقوله شهود بسيار کم‌رنگ است و تکيه فقط بر مراجعه به آيات و روايات مي‌شود تا جائي‌که در ميان تفکيکيان معاصر تقريباً هيچ سخني از شهود به عنوان يکي از راه‌هاي شناخت واقع باقي نمانده است. و آن را طريقه متصوّفه و باطل مي‌‌خوانند.[[16]](#footnote-16)

### نقد و بررسي

1.شهود عارف گاهي به قدري قوي است که وي به هيچ روي نمي‌تواند در آن شک کند و مانند امري بديهي مي‌گردد. روشن است که اين شهود ـ همچون هر امر یقيني ديگر ـ براي خود عارف حجّت است.

2.ولي ما چون دليلي بر عصمت آن عارف از خطا نداريم، نمي‌توانيم آن را به نحو مطلق بپذيريم. به همين جهت مکاشفات و مشاهدات همه عرفا همواره مورد نقد حکما و عرفاي بزرگ بوده است. نظرات شهودي محيي الدين عربي که در ميان عرفا جايگاهي خاص داشته و ملاصدرا وي را «قدوة المکاشفين» مي‌خواند از زمان خود وي در ميان شاگردانش مورد نقد بوده و هيچ کس وي را معصوم نپنداشته است.

3.با اين همه گاهي مي‌توان برخي از شهودهاي انسان کامل را با رعايت شرائطي پذيرفت که تشخيص آن موکول به علم عرفان نظري است.

4.گرچه عارفان معصوم نيستند ولي توافق شهود همه ايشان در يک مسأله با وجود زمان‌هاي مختلف و تربيت‌هاي گوناگون دليلي قوي بر حقّانيت آن امر خواهد بود؛ اعتبار اين شهودها از باب حساب احتمالات و حدس است مانند اعتبار خبر متواتر و اجماع حدسي در علم اصول. شیخ اشراق مي‌گويد:

«چگونه می‌شود که قول یک یا دو نفر در رصدهای ستاره‌شناسی قابل لعتماد باشد ولی رصدهای روحانی بزرگان نبوّت و حکمت معتبر نباشد؟»[[17]](#footnote-17)

5. اين چنين نيست که در عرفان نظري، فقط شهود‌هاي عارفان نقل شده و پذيرفته شود، بلکه در اين علم تلاش مي‌شود تا این شهودها با برهان‌هاي عقلي محک زده شده و ميزان اعتبار آن سنجيده گردد و آنچه بر طبقش برهاني وجود ندارد به عنوان يک احتمال باقي مي‌ماند.

6. با اين وجود بايد دانست شهود حقيقتي ارزشمند است و دست‌يابي به آن آرامشي مي‌آورد که هيچ‌گاه در سايه علم حصولي و استدلال‌هاي منطقي حاصل نمي‌شود. از اين رو بزرگان عرفا ديگران را دعوت به شهود مي‌کنند، ولي اين امر به معناي بي‌اعتباري عقل و استدلال نيست. بلکه تکميل کننده آن مي‌باشد.

## جمع‌بندي:

از دو فصل گذشته روشن شد که تفکيکيان در عرصه‌هاي عقل و نقل و شهود داراي روشي واحد و رويکردي ثابت نبوده‌اند و ديدگاه‌هاي ايشان خصوصاً در باب جايگاه نقل و عقل با مشکلاتي جدّي مواجه است. تنها نقطه اشتراک همه ايشان نوعي بي‌مهري به عقل و افراط دربارة نقل و مخالفت با عرفان و حکمت صدرائي است.

1. الفوائد المدینة، ص 252 ـ 260 و 181 ـ 183 [↑](#footnote-ref-1)
2. رک: صراط مستقیم، ص 257 [↑](#footnote-ref-2)
3. . در این‌باره رک: صراط مستقیم، فصل پنجم، ص253 – 275؛ و محاکمه بر نقدها در بوتة نقد(1)، ص9-37؛ فرائد الاصول، رسالة القطع، تنبیهات قطع [↑](#footnote-ref-3)
4. برخی تفکیکیان ادّعا کرده‌اند گزاره‌های اصول دین همگی بدیهی و بیّن است ولی مراجعه‌ای گذرا به کتب اعتقادی بی‌اساسی این فکر را اثبات می‌:ند؛ رک: صراط مستقیم، ص 290 و 291 [↑](#footnote-ref-4)
5. . أبواب الهدی، ص 249 و 250 [↑](#footnote-ref-5)
6. حقائق الایمان، ص 10 [↑](#footnote-ref-6)
7. . عبارات شاگردان میرزا در این مسأله چندان واضح نیست؛ رک: بیان الفرقان، ج 1، ص 4 ـ 9؛ و نشست‌های چهارم تا ششم مدرسة دینی حضرت ولی‌عصر عجّل الله فرجه الشریف [↑](#footnote-ref-7)
8. معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص 29 و ص141- 146؛و الفوائد النبویه، ص7 [↑](#footnote-ref-8)
9. گاه تصور می‌شود حقائق به معنای واقعیات است و فلاسفه عقل را از شناخت واقعیت ناتوان می‌دانند. این تصوّر خطاست. رک: صراط مستقیم، ص296 [↑](#footnote-ref-9)
10. این استدلال در لابلای آثار محمدرضا حکیمی بارها تکرار شده‌است. در این‌باره رک: منزلت عقل در هندسة معرفت بشری، ص192؛ و محاکمه بر نقدها در بوتة نقد(1)، ص38-56 [↑](#footnote-ref-10)
11. نمونه‌اي از آن را در بحث تأویل دیدیم. [↑](#footnote-ref-11)
12. به عنوان نمونه رک:‌آبواب الهدای، باب 16، ص 321 ـ 325؛ این نوع تعابیر در آثار میرزا فراوان است. [↑](#footnote-ref-12)
13. البته برخی از ایشان مدعیند میرزا پس از بازگشت از خلسه، دستاورد خود را بر کتاب و سنّت عرضه می‌کرد و در صورت یافتن شاهدی از نقل، آن را می‌پذیرفت؛ ولی آثار مکتوب وی این امر را تأیید نمی‌کند و بسیاری از ادّعاهای وی هیچ مستند نقلی ندارد. [↑](#footnote-ref-13)
14. . المیزان، ج5، ص262 [↑](#footnote-ref-14)
15. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ص 27 [↑](#footnote-ref-15)
16. میزان شناخت، ص 10، 11 و18 [↑](#footnote-ref-16)
17. . مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج2، ص156 [↑](#footnote-ref-17)